



# دادگران کیفری

فصلنامه تخصصی حقوق

با همکاری دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی

سال اول، شماره یکم، پاییز ۱۴۰۰

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: دکتر امین امیریان فارسانی

مدیر داخلی: مهدی عبدی ابیانه

مدیر اجرایی: مصطفی اکبری

دبیر علمی: احمد امیریان فارسانی

## اعضای هیئت تحریریه:

دکتر محمود مال میر (دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر مسعود حیدری (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان)

دکتر کریم صالحی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرکرد)

دکتر رشید قدیری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

دکتر محمد رضا شادمان فر (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر امین امیریان فارسانی (استادیار دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی)

دکتر راضیه قاسمی (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تیران)

دکتر علی زلفی (دکترای حقوق کیفری و جرم شناسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان)

دکتر الهام حیدری (استادیار دانشگاه شهرکرد)

فصلنامه سراسری دادگران کیفری (حقوق تخصصی)  
به شماره ثبت ۸۸۴۶۵ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

این فصلنامه در پایگاه های زیر نمایه می شود:

[www.chaponashr.ir/dr-amirian](http://www.chaponashr.ir/dr-amirian)

[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)

وب سایت اختصاصی دکتر امین امیریان فارسانی

سازمان چاپ و نشر ایران

آماده سازی، تهیه و تنظیم و ویراستاری: سازمان چاپ و نشر ایران ([www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir))

نشانی: اصفهان، سپاهان شهر، دانشگاه شهید اشرفی

صفحه آرا: پروانه مهاجر

اصفهانی، گروه حقوق

نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

## فهرست مطالب

---

---

رعایت حقوق متهم در کسب دلیل با چشم انداز اصول حقوقی ..... ۴

دانیال زارعی

تحلیل حقوقی - کیفری فساد اداری در نظام حقوقی ایران ..... ۲۳

رضا قریشی نیا

قابل دفاع کردن فضاها از منظر جرمشناختی ..... ۵۳

رضا قریشی نیا

مبانی امکان‌سنجی جرم‌انگاری جرایم نوپدید در شبکه‌های اجتماعی ..... ۷۶

دکتر امین امیریان فارسانی، زینب بنی اسدی

تحلیل کیفری قانون صدور چک نوین و جنبه‌های مدیریتی حاکم بر آن ..... ۹۷

احسان نیر پور

تاثیر مجازات حبس بر اصلاح، باز پروری و درمان مجرمین (با رویکرد پیشگیری ثالث)

..... ۱۱۷

مهدی عبدی ابیانه، مسعود جابری

جایگاه تغییر کاربری اراضی از منظر حقوق کیفری ..... ۱۴۰

مصطفی اکبری، علیرضا پوررنگ

بررسی فقهی - حقوقی محاربه و افساد فی الارض ..... ۱۶۲

محسن صفاری فرد خوزانی

تحلیل پولشویی در نظام کیفری ایران با چشم انداز روان شناختی ..... ۱۸۴

مژده رئیسی

بررسی تطبیقی مغایرتهای فقهی و حقوقی «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان»  
..... ۲۱۵

لیلا علی پور، جعفر حیدری، محمدجواد فاضلی

مبانی فقهی حاکم بر جرم شهود در حقوق کیفری ایران ..... ۲۴۷

مریم میرزایی سئین، مصطفی اکبری

# رعایت حقوق متهم در کسب دلیل با چشم انداز اصول حقوقی

دانیال زارعی\*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۷	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۴	شماره صفحه: ۲۲-۴
-------------------	-------------------------	-----------------------	------------------

ادله اثبات در امور کیفری در نظام آیین دادرسی، رکن اساسی پرونده مطروح نزد قاضی را تشکیل می‌دهد، اصل برائت جزء اصول خدشه ناپذیر در نظام‌های کیفری است که جز با فراهم آوردن و ارائه ادله کافی و واجد ارزش اثباتی و تحصیل شده از طرق مشروع و قانونی، علیه فرد یا افراد متهم به ارتکاب جرم قابل نقض نیست. اهمیت بنیادین دلیل در دادرسی‌های کیفری ضرورت مطالعه عمیق آن و نیز اصول حقوقی حاکم بر آن را نمایان می‌سازد. رعایت اصول حقوقی حاکم بر ادله اثبات دعوا باعث آسایش و آرامش حقوقی شهروندان و در نتیجه موجب پیشرفت جامعه بشری در زمینه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره می‌شود. اصول کلی حقوقی، به عنوان پایه‌های هر نظام حقوقی، مجموعه احکام عامی هستند که منشأ وضع چند قاعده جزئی‌تر به شمار می‌آیند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به این مهم دست یافته است که، اصول حقوقی، راهنمای قانونگذار در وضع قوانین، تفسیر کننده آن‌ها در موارد ابهام و تکمیل کننده نقایص قانونی هستند و از سوی دیگر قانونگذار با وضع قواعد، اصول کلی و انتزاعی را روشن و عینی می‌سازد. اصول، دادرس را در ارائه تفسیر دادگرانه از قانون یاری رسانده و معیار ارزش گذاری آراء قضایی هستند.

واژگان کلیدی: اصول حقوقی، حقوق کیفری، کسب دلیل، حقوق متهم

\* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهرکرد

## مقدمه

برای دستیابی به آرمان عدالت کیفری، کنکاش در اصول و قواعد حاکم بر قوانین جزایی موضوعه، همواره از کلیدی‌ترین مباحث مورد عنایت دکترین حقوق کیفری بوده است. برای هر موضوعی قطعاً مبانی وجود دارد که ضرورت‌های وجودی آن را ایجاب می‌کند. در مبانی ما از هسته‌ها صحبت می‌کنیم و از هسته‌ها، باید‌ها را انتزاع می‌کنیم. زیرا در پاره‌ای از موارد، موضوعات چنان اهمیت دارند که سیر تکاملی فرآیند رسیدن از آنچه که هست به آنچه که باید باشد در آنها بیشتر مورد لحاظ است. یکی از مسائل قابل تأمل در فرآیند دادرسی کیفری که محل بحث قرار گرفته و در چارچوب آنچه باید باشد بررسی می‌شود، تحصیل دلیل توسط طرفین پرونده کیفری و نیز مرجع رسیدگی کننده به آن می‌باشد. تحصیل دلیل، به معنای به دست آوردن و ساختن دلیل است. سیستم قضایی کشور در برخورد با رفتارهای خلاف نظم عمومی و ارزش‌های فردی و اجتماعی و اختلافات موجود در روابط میان افراد، قائل به تفکیک رسیدگی به امور حقوقی و کیفری شده است. بی‌شک هر یک از این دو نوع رسیدگی دارای ویژگی‌ها و خصوصیات خاص خود می‌باشد که البته علت این امر را می‌توان در منشأ و اهداف متفاوت هر یک از این دو عنوان کرد. بنابراین باید گفت هر یک از این دو نوع رسیدگی در کیفیت و نحوه تحصیل دلیل نیز با هم متفاوت هستند و دارای تشریفات خاصی در رسیدگی می‌باشند. دلایل در امور کیفری از اهمیت بیشتری نسبت به امور حقوقی برخوردارند

در واقع، به غیر از اهمیت منافع و حقوقی که محدود کردن آنها در امور کیفری مطرح است، طبع خاص موضوع دلیل نیز بر اهمیت دلایل در این امور افزوده است. اصولاً در امور کیفری، دلایل از قبل آماده نمی‌شوند بلکه بعد از واقعه مجرمانه باید در پی جمع آوری آنها بود. همین امر متضمن رعایت اصولی به قرار زیر می‌باشد.

## ۱. اصل قانونی بودن

دادرسی منصفانه دربردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق اصحاب دعوا در رسیدگی به دعوی آنان پیش بینی گردیده است. در بستر چنین دادرسی، دلیل به عنوان مرکز ثقل دعاوی کیفری نه تنها باید خود، مشروع و قانون باشد بلکه روش تحصیل و به کارگیری آن نیز باید تابع اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری باشد. کیفر مجرمان در اجتماع، هرچند یکی از اهداف اساسی آیین دادرسی کیفری است اما این هدف مهم نباید به کارگیری

هرگونه ابزار و وسیله‌ای را توجیه نماید چرا که بدون تردید، شیوه‌های غیرقانونی نمی‌تواند متصف به وصف انصاف و عدالت گردند و در چنین وضعیتی، صحبت از دادرسی منصفانه خود ناعادلانه است. دستگاه عدالت کیفری که به دنبال تحقق عدالت و دادرسی منصفانه است، نمی‌تواند فقط به محصول کسب دلیل توجه نموده و از شیوه‌های تحصیل آن غافل گردد. بنابراین نقطه آغاز تضمین دادرسی منصفانه، رعایت اصول و قواعد حاکم بر ادله کیفری به ویژه در مقام تحصیل و به کارگیری آن‌ها در فرآیند رسیدگی‌های کیفری است (تدین و باقری نژاد، ۱۳۹۰، ۲۱۵).

در نظام ادله قانونی که می‌توان آن را «اقناع وجدانی قانونگذار» نامید، مقنن دلیل یا ادله قابل قبول و ارزش اثباتی هر یک یا مجموعه‌ای از آنها را پیشاپیش تعیین و دادرسی را در صورت ارائه دلیل یا ادله مورد نیاز و صرف از اعتقاد درونی او، موظف به صدور حکم محکومیت نموده است و در صورت عدم ارائه دلایل مورد نظر مقنن، قاضی مکلف به تبرئه نمودن متهم است و حق ندارد به دلیل دیگر استناد کند (آشوری، ۱۳۹۲، ج ۲، ۲۳۳).

در واقع قانونگذار در این نظام از ادله، قواعد ثابتی را تعیین نموده و به دادرس نشان می‌دهد که حکم کیفری خود را بر اساس کدام نسخ از ادله استوار نماید و بر ادله‌ای که مبنای حکم قرار می‌گیرد، چه شرایطی را بار نماید. این قواعد، دادرس را ملزم به رعایت دقیق ضوابط می‌نماید و هنگامی که علم و یقین حاصل در وجدان وی کاملاً منطبق بر قالب فرمول‌های قانونی نباشد، حق اصدار حکم محکومیت را به وی نمی‌دهد. پس قانونگذار از قبل و بر اساس یک برنامه کلی، ارزش اثباتی ادله مختلف را مشخص می‌نماید و در این فرآیند، قاضی فقط باید کوشش نماید به سایر مقررات مربوط به دلایل آگاهی یابد و بنابراین مأموریت عمده‌اش کمک به تحصیل دلایل، بررسی و بازبینی آنها و فراهم نمودن شرایط قانونی لازم برای صدور حکم است (ترخانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۹۷).

ریشه‌های نظام ادله قانونی را باید در دوره تجدید حیات حقوق روم که به وسیله حقوقدانان عرفی و با تکیه بر قوانین ژوستینین<sup>۱</sup> به عمل آمد جستجو کرد که در قرن شانزدهم به اوج تکامل خود رسید. این نظام که در امپراتوری رم و اروپای قرون وسطی متداول بوده است، دادرس را مانند شخصی مسلوب الاختیار فرض نموده است که به مثابه صفحه کلیدی است که اگر برخی

دکمه‌های آن را فشار دهند، ضرورتاً همواره به یک روش پاسخ می‌دهد. در نظام ادله قانونی، قواعد ثابتی برای اثبات وقوع جرم و انتساب آن معین شده و دادرس مجبور است به حکم قانونگذار، امر معینی را دلیل بر وجود یا عدم امری بداند و وقوع جرم و صحت انتساب آن را منحصرأً از طریق ادله قانونی احراز کند به طوری که گفته شده: قاضی باید طبق دلایل پیش بینی شده در قانون رأی بدهد، هرچند به وقوع جرم و انتساب آن به متهم یقین نداشته باشد (آخوندی، ۱۳۹۴، ج ۴، ۳۸۳).

و از قدرت قانونی برای استفاده از تمام وسایل و امکانات تحقیق و کشف حقیقت و توسل به تمام انواع و اقسام ادله اثباتی محروم است و در حقیقت، چون قانونگذار انواع ادله اثبات بزهکاری متهم و ارزش قانونی آنها را تعیین و اعلام نموده و برای آنها، خواه در جهت تأمین برائت مهم و خواه در جهت صدور حکم محکومیت و آثار و نتایجی در نظر گرفته است، کلیه قضات ملزم به تبعیت از آن قرار می‌گیرند. در نظام جزایی اسلام، در جرائم غیرتعزیری نظام قانونی تحصیل دلیل حاکم می‌باشد. با این وجود عده‌ای معتقدند که نظام کسب دلیل در دادرسی کشورمان از نظام اقناع وجدان قاضی و نه نظام قانونی تبعیت می‌نماید و در این خصوص به وظایف ضابطین قضایی در جهت انجام هرگونه اقدامی به منظور اقناع وجدان قاضی و علیرغم در دست داشتن دلیل، اشاره داشته‌اند (ضرابی، ۱۳۹۰، ۱۰۳).

بدیهی است، نظام قانونی تحصیل دلیل، به دلیل قرار گرفتن در تنگنا و محدودیت نمی‌تواند به تنهایی نظام مناسبی جهت استقرار یک دادرسی منصفانه تلقی شود. در کشور ما مقررات آیین دادرسی کیفری، به وضوح گویای پذیرش چنین نظامی می‌باشد که البته این امر را می‌توان به عنوان یکی از نواقص بزرگ قانونی کشورمان دانست. لازم به ذکر است که در مقام نظام قانونی تحصیل دلیل، نظام آزاد تحصیل دلیل مطرح می‌باشد. در این نظام محدودیت‌های نظام قانونی کسب دلیل مشاهده نمی‌شود.

## ۲. اصل آزاد بودن کسب دلیل

در پرونده‌های کیفری، چون غالباً مقصود، اثبات امور عادی از قبیل ارتکاب اعمال مجرمانه و عناصر مادی و روانی بزه می‌باشد، امکان تهیه دلیل از زمان وقوع جرم وجود ندارد. بنابراین قانونگذار نمی‌تواند برای این نوع دعاوی ادله اثبات پیش بینی نماید. به همین دلیل نظر قالب این است که قاضی باید بتواند از هر راهی که ممکن است اقناع وجدان حاصل نماید و دست او در

تحقیق و تفحص و جمع آوری ادله برای اثبات جرم نسبت به دعاوی حقوقی بارزتر است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ۷۹).

آزادی دلیل را نباید مترادف با لجام گسیختگی نظام دلایل یا آشفتگی ادله دانست. زیرا با وجود پذیرش این اصل، ادله جزایی باید متضمن شرایطی باشد و اصولی را محترم بشمارند. بارزترین این شرایط عبارت است از محترم شمردن حق دفاع متهم و به سخن دیگر دامنه آزادی دلایل تا آنجا گسترش می‌یابد که حق دفاع متهم که خود ممکن است به صورت فعال یا غیرفعال اعمال شود، مخدوش نگردد (پورزند، ۱۳۸۰، ۲۲).

فرضیه آزادی دلیل دارای محدودیت‌هایی است، گرچه کشف حقیقت، هدف و منظور اساسی پرونده کیفری است در عین حال این حقیقت نمی‌تواند به هر وسیله‌ای ولو نامشروع به دست آید. شان و منزلت دستگاه قضایی و احترام به عدالت و حقوق انسانی، مستلزم جلوگیری از به کار بردن وسایلی است که ارزش‌های اساسی تمدن بشری را به مخاطره می‌اندازد (گلدوزیان، ۱۳۸۵، ۳۶).

در این راستا، قانونگذاران کشورمان در اصول قانون اساسی و قوانین عادی، اصل آزاد بودن تحصیل دلیل را مورد تخصیص قرار داده‌اند. آزادی دلیل در قلمرو آیین دادرسی کیفری بیانگر دو جنبه مکمل یکدیگر است. از یک طرف آزادی دلیل به مفهوم آزادی اشخاص در تهیه و ارائه دلیل در امور کیفری است که تحت عنوان تحصیل آزادانه دلیل شناخته می‌شود. از طرف دیگر، آزادی دلیل به معنای آزادی دادرسان در ارزیابی ادله و پذیرش یا رد آنهاست که تحت عنوان ارزیابی آزادانه دلیل مطرح می‌شود. گفته شده است که در قوانین جزایی کشورمان در جرائم تعزیری اصل آزاد بودن تحصیل دلیل حاکم می‌باشد (زراعت، ۱۳۹۲، ج ۱، ۴۶).

بررسی مواد مختلف قانون آیین دادرسی کشورمان بیانگر این نکته است که قانونگذار در صدد تحصیل اقناع وجدانی دادرس و صحه گذاردن بر اصل ارزیابی آزادانه دلیل توسط دادرسان است و جز در موارد استثنایی از جمله حدود و قصاص که ادله اثباتی خاصی را پیش بینی نموده است، در مورد سایر جرائم از اصل تحصیل آزادانه ادله، تبعیت نموده است. البته ماده‌ای که صراحتاً بر این دو بعد آزادی دلیل اشاره نماید وجود ندارد (تدین و باقرنژاد، ۱۳۹۰، ۱۰۶-۱۰۷).

در توجیه ضرورت پذیرش اصل آزادی در تحصیل دلیل باید به حفظ حقوق طرفین دعوا و نقصان نظام قانونی کسب دلیل استناد نمود. البته باید اضافه نمود که آزاد بودن تحصیل دلیل



به تنهایی موجبات مفسده خواهد بود و می‌تواند زمینه‌ای جهت ارائه دلایل ناموجه را فراهم آورد. بنابراین به نظر می‌رسد در نظام گردآوری ادله کیفری، بهترین گزینه، تلفیقی از نظام قانونی و آزاد با یکدیگر باشد. بدین ترتیب که در موارد خلاء نظام قانونی به نظام آزاد کسب دلیل رجوع نمود و بالعکس.

### ۳. حقوق متهم در کسب دلیل

#### ۳-۱. احترام به تمامیت جسمانی

عده‌ای از صاحب‌نظران علوم اجتماعی و فلسفه با اصالت بخشیدن به اجتماع هر موقع که حقوق اجتماعی و فردی در تقابل با همدیگر قرار می‌گیرند، با فدا کردن حقوق فردی از اجتماع دفاع می‌کنند. حالت اسف بارتر این موضوع زمانی است که پای شکنجه به میان آید و بدین ترتیب مهمترین حق از حقوق فردی پایمال گردد (حیدرعلامه، ۱۳۸۹، ۴۱۵).

از ابتدای ورود سیستم عدالت کیفری در یک پرونده که همان مرحله کشف جرم و تحصیل دلیل می‌باشد، تا وقتی که اتهامی به اثبات نرسیده و مسئولیتی بر دوش کسی به عنوان مجرم بار نشده است، اعمال هرگونه «خشونت فیزیکی که منتهی به مخدوش شدن اصل تمامیت جسمانی گردد ممنوع است و هر گونه دلیلی هم که از این طریق به دست آید غیرمشروع بوده و بلا اثر می‌باشد (پورزند، ۱۳۸۰، ۱۸).

شکنجه که بارزترین نوع آن، خدشه به اصل تمامیت جسمانی است، در حقوق بین الملل به موجب دو منبع معتبر ممنوع شده است. یکی از این منابع معاهدات بین المللی است و دیگری عرف بین المللی ناشی از طرز عمل عمومی است که همانند حقوق مقبول واقع شده است. ماده واحده قانون احترام به آزادیهای مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، قرارداد منع شکنجه مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از جمله مقررات بین المللی می‌باشند که به بیان قاعده منع شکنجه پرداخته‌اند. در حقوق داخلی نیز اصل ۳۸ قانون اساسی و ماده ۱۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری صریحاً شکنجه را ممنوع کرده است. بنابراین چنانچه در جریان تحصیل دلیل چه در عرصه بین الملل و چه در عرصه داخلی فردی مورد شکنجه واقع شود و تمامیت جسمانی او به هر شکلی به مخاطره بیفتد، دلیلی که از

این طریق تحصیل شده باطل و بلا اثر بوده و این عمل هم مشمول جرائم و مجازات خواهد بود. البته شکنجه نه فقط شامل اذیت و آزار بدنی، شامل هر گونه رنج و عذاب روحی نیز می‌گردد که بر اساس مقررات یاد شده ممنوع می‌باشد. تلاش جامعه جهانی در زمینه مبارزه با شکنجه تا آنجا بوده است که این کار را در کنار قتل، به بردگی گرفتن، کوچ دادن اجباری، تجاوز جنسی و غیره، جنایت ضدبشری به شمار آمده و حتی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در رده جرائم قابل پیگرد از سوی این دیوان قرار گرفته است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، ۱۲۷).

بنابراینچه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار یا اجبار او به امور دیگر، ممنوع بوده و دلایل تحصیل شده بدین وسیله حجیت شرعی و قانونی نخواهد داشت.

### ۳-۲. احترام به حیثیت ذاتی اشخاص

متهم حق برخورداری از رفتاری منطبق با حیثیت ذاتی انسان را دارد. قانون اساسی در اصل ۳۹ مقرر می‌دارد «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر شده، بازداشت، زندانی یا تبعید گردیده به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است».

### ۳-۳. احترام به زندگی خصوصی و حق خلوت

زندگی خصوصی افراد نیز از جمله حقوق اساسی آنان است که تحت هر شرایطی بایستی از تعرض مصون بماند. آن چیزی که در این میان از اهمیت بیشتری برخوردار است نحوه عمل سیستم عدالت کیفری با این اصل مهم می‌باشد.

بنابراین مقامات قضایی و ضابطان دادگستری باید در فرایند جمع‌آوری ادله و کشف جرم مواظب باشند تا موجبات تضییع حقوق و آزادیهای افراد را فراهم نیاورند که این امر خطیر با پیشرفت پلیس علمی و به کار گرفتن دستگاههای ضبط صوت و تصویر و دوربین‌های مخفی بیشتر در معرض تزلزل است (فرخسه، ۱۳۸۴، ۶۷).

مقررات بین‌المللی از جمله ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ب ماده ۱۸ اعلامیه اسلامی حقوق بشر، همه بالاتفاق تجاوز به حریم خصوصی افراد از جمله استراق سمع را ممنوع اعلام کرده است. قوانین موضوعه ایران

نیز به لزوم احترام به حریم خصوصی افراد تأکید دارد و ضمانت اجرای آن هم در ماده ۵۸۲ ق.م.ا.آ آمده است. لیکن به نظر برخی از نویسندگان ماده ۲۳ ق.ا.د.ک. دست ضابطان را در مورد شکستن حریم خصوصی در جرائم مشهود باز گذاشته است که این گونه کلی گویی قانونگذار به دور از منطق حقوقی تلقی می‌شود. بنابراین احترام به حریم خصوصی و زندگی اشخاص ایجاب می‌کند که در تحصیل دلیل، حریم مسکن، محل کار، ارتباطات تلفنی، مکالمات و مراسلات اشخاص محترم شمرده شود (تدین، ۱۳۸۸، ۱۴).

اصل ۲۲ ق.ا.و مواد ۹۶ تا ۱۰۰ ق.ا.د.ک. به صراحت به احترام حریم خصوصی اشخاص و لزوم رعایت تشریفات آن در فرایند تحصیل دلیل اشاره دارد که عدم رعایت آن مطابق مواد ۵۸۰ و ۶۹۴ ق.م.ا. ۴ دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.

### ۳- ۴. احترام به کرامت انسانی

کرامت انسانی به معنای بزرگی و حرمت داشتن اوست و این امر نه یک حق بلکه وصف ذاتی انسان است (قماش، ۱۳۹۰، ۶۸). کرامت و شأن انسانی در هیچ شرایطی نباید قربانی اهداف دیگری گردد؛ زیرا پاسداشت کرامت انسانی یکی از ارزشهای اساسی اخلاقی است که امروزه بیش از گذشته به اهمیت آن پی برده شده است و نقض یک چنین ارزشی می‌تواند به شکستن یک نظام ارزشی مهم و در نتیجه به فروپاشی شالوده نظم اجتماعی منجر شود. بنابراین یکی از مهم‌ترین جرائم شناخته شده در جوامع متمدن بشری اعمال منافی کرامت ذاتی انسان است که البته ارتکاب این جرم مانند هر جرم دیگری از سوی سیستم عدالت کیفری قبیح‌تر است. قوانین داخلی و بین‌المللی در زمینه حمایت از کرامت انسانی گام‌های مرثری برداشته‌اند. در حقیقت رعایت کرامت انسانی آنچنان دارای اهمیت می‌باشد که به طور قطع به عنوان پایه اساسی بسیاری از حقوق انسانی در نظر گرفته می‌شود. از آنجایی که این اصل در اعلامیه‌ها و معاهدات بین‌المللی متعددی نیز ذکر شده است؛ در حال حاضر کرامت انسانی علاوه بر این که به عنوان یک حق یا مجموعه‌ای از حق‌های جدایی ناپذیر در نظر گرفته شده، به عنوان یک ستون و پایه حقوق بشر در نظر گرفته شده و توسعه پایدار هر جامعه‌ای، رعایت آن را طلب می‌نماید؛ در غیر این صورت، ارزش‌هایی همانند آزادی و برابری، دیگر به اندازه کافی دارای مفهوم نبوده و رنگ خواهند باخت (Moutouh, ۱۹۹۹, ۶۱).

از آن جمله بند ۶ اصل دوم ق.ا. است که ایمان به کرامت انسانی را یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی برشمرده است و در اصول متعددی به صراحت از این حق و آثار آن حمایت کرده است (حبیب زاده و رحیمی نژاد، ۱۳۸۶، ۶۳).

ممنوعیت منع شکنجه موضوع اصل ۳۸، منع هتک حرمت و حیثیت دستگیر شدگان موضوع اصل ۳۹، منع تبعید خودسرانه یا تغییر اقامت اجباری موضوع اصل ۳۳، منع دستگیری و توقیف غیرقانونی موضوع اصل ۳۲ همگی در حمایت از اصل و ملزومات احترام به کرامت ذاتی انسان می‌باشد.

### ۳-۵. احترام به حق آزادی

یکی از بنیادیت‌ترین حقوق بشر آزادی در رفت و آمد است که در اسناد مهم بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته شده است. ماده ۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۶ منشور آفریقایی و ماده ۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به همین اصل مهم اشاره دارند. با این وجود گاهی مقامات قضایی با صدور قرار بازداشت در تمام مدت تحقیقات مقدماتی متهم را عملاً زندانی می‌کنند که این اقدام خلاف بین‌المللی است و اصل آزادی است. متهمی که هنوز جرمی از او به اثبات نرسیده است متحمل مجازات زندان می‌شود که دارای آثار سوئی می‌باشد. یکی از این آثار ذهنیت منفی‌ای است که قضات از یک متهم بازداشت شده پیدا می‌کنند و سعی می‌کنند رأی بر براءة او صادر نکنند. دومین اثر سوء آن است که فردی که هنوز مجرم شناخته نشده است در معرض تمام مضراتی قرار می‌گیرد که سیستم متعالی عدالت کیفری بخاطر این مضرات حتی از زندانی کردن مجرم نیز خودداری می‌کند و از مجازات‌های جایگزین حبس بهره می‌جوید. این وضعیت وقتی اسف‌بارتر است که این متهم نهایتاً تبرئه می‌شود اما سیستم قضایی علیرغم وظیفه خودش به میزان خسارات مادی و معنوی از عهده‌توان او بر نمی‌آید. بنابراین شایسته است تمام تشریفات صدور قرار بازداشت موقت رعایت گردد. تشریفات اعم از صدور قرار توسط مقام صالح، مبنی بر دلایل قابل توجیه، مدت معقول بازداشت، مکان مناسب آن، اطلاع دادن به خانواده متهم و غیره که همگی باید مراعات گردد. قوانین و مقررات داخلی در این زمینه نیز پایه پای مقررات بین‌المللی رویکرد خوبی داشته است و قانون اساسی در رأس همه قوانین موضوعه داخلی در اصول ۳۲ و ۳۳، ۳۶ و ۳۷، ۳۸ و ۳۹ به بیان صریح حق آزادی اشخاص و آثار آن پرداخته است (بهمنی قاجار، ۱۳۸۶، ۱۲۹).

بنابراین اصل بر آزادی اشخاص و ممنوعیت توقیف، دستگیری و بازداشت آنان است و این اصل ایجاب می‌کند که بازداشت و دستگیری در موارد استثنایی و ضروری نیز کاملاً محتاطانه و با رعایت مقررات خاص تعیین شده انجام پذیرد.

### ۳-۶. رعایت اصل بی طرفی قضایی

یکی از مؤلفه‌های دادرسی عادلانه و شرط لازم تحقق آن اصل بیطرفی در دادرسی است. گفته می‌شود مبنای اصل بیطرفی همان برابری افراد نسبت به یکدیگر در قبال هیئت حاکمه و نزد مراجع قانونی است. تمام آحاد شهروندان یک جامعه در مقابل قانون و مراجع دادرسی برابرند. در مواد ۷ و ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و مواد ۳ و ۲۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است (رازقی، ۱۳۸۹، ۸۷).

بیطرفی در دادرسی دارای جهات متعددی است؛ یکی از آن جهات بی طرفی در تفسیر و تأویل قواعد و قوانین است که گفته می‌شود تأثیر شدیدتری در دادرسی دارد. یک جنبه دیگر بیطرفی در تحصیل دلایل له یا علیه متهم یا هر کس دیگری است. البته آن بدان معنا نیست که دادرس نتواند از حق و عدالت حمایت کند و این طبیعی است که حمایت از حق و حقیقت به حمایت از یک طرف دعوی خواهد انجامید اما تا زمانی که هنوز حقیقتی روشن نشده، در رفتار و گفتار هیچ مقام قضایی و هیچ دادرس نباید کوچکترین سوگیری وجود داشته باشد. البته این بیطرفی منحصر در دادرس نیست؛ بلکه ساختار یک سیستم عدالت کیفری باید به گونه‌ای چیده شود که عمل کرد آن تماماً بر پایه بیطرفی بنا شده باشد که این همان بی طرفی دادگاه یا بیطرفی عینی می‌باشد و در مقابل بیطرفی شخصی (بیطرفی دادرس) قرار دارد. برای تأمین بیطرفی دادرس گفته می‌شود ابزارهایی وجود دارد که استقلال قضایی، مصونیت دادرسان و تقوا و تزکیه نفس آنان از جمله این ابزارها می‌باشد و برای کنترل آن در نظام دادرسی نیز یک سری مقرراتی وضع شده است که علنی بودن دادرسی، احاله کیفری، رد دادرس، سلب صلاحیت در موارد خاص، دو درجه‌ای بودن رسیدگی، نظام تعدد دادرس و مستند و مستدل بودن رأی صادر شده از جمله این مقررات لازم الاجراست (ناجی، ۱۳۸۵، ۴۶).

### ۳-۷. اصل استقلال قضایی

تحقق استقلال قضایی در هر کشور نیازمند وجود شرایطی است. شرایط لازم برای تحقق استقلال قضایی را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد. اولین شرط لازم جهت تحقق استقلال قضایی، وجود ساختاری مستقل برای قوه قضاییه و دومین شرط لازم، وجود سازوکارهایی جهت تضمین استقلال فردی قضات است. در حقوق عصر، حاضر تعریف یکسانی از استقلال قضایی در متون قانون اساسی وجود ندارد.

تحولات و توسعه نظام‌ها و مفاهیم حقوقی، اندک اندک امنیت قضایی را پشت سر گذاشته و به ضرورت تأمین قضایی رسیده‌اند. تفاوت این دو مفهوم چنین تقریر می‌شود که امنیت قضایی، مربوط به تهدیدات و خطراتی است که از بیرون به سیستم آسیب می‌رسانند. اما تأمین قضایی ناظر به کمبودها، نارسایی‌ها و مشکلاتی است که تمامیت و مؤثر بودن نظام قضایی را خدشه دار می‌سازد. مثلاً اشتباهات قضات، یعنی اشتباهاتی که ممکن است قضات در فرایندهای رسیدگی مرتکب شوند و اشتباهات نظام قضایی، یعنی اشتباهاتی که ممکن است نظام قضایی به فرایندهای رسیدگی تحمیل کند، پیچیدگی قوانین، تکثر و فراوانی آنها و تعارض بین آنها و نظایر اینگونه معایب و نارساییها، از اموری هستند که شهروندان باید در قبال آنها از تأمین قضایی بهره‌مند شوند. اما مثلاً استقلال قضات یا استقلال قوه قضاییه، مسائل مربوط به امنیت قضایی هستند. مبنای این تمایز از آنجاست که برای مؤثر و کارآمد بودن یک سامانه، تنها راحت بودن آن از شر مزاحمت‌های خارجی کافی نیست. بلکه یکپارچگی و تمامیت سامانه و همگونی و همخوانی اعضا و ارکان آن و انسجام و نظم و معنی‌دار بودن روابط بین اجزای سامانه نیز قطعاً لازم و ضروری است. اگر سامانه قضایی، کاملاً و مطلقاً از مزاحمت و خطرات خارجی در امان و مأمون باشد، اما اموری از قبیل ضعف دانش و بینش قضات، نقایص کارشناسی قوانین و مقررات یا ناهمگنی و تعارض بین آنها، نتواند عدالت را برقرار نماید و در یک کلام، تأمین قضایی برپا نباشد، کارآمدی سامانه قضایی اگر یکسره و بکلی مفقود نباشد، بی‌تردید مخدوش و معیوب است. در عین حال باید به این نکته توجه داشت که هرچند نظام‌های توسعه یافته قضایی توانسته‌اند بر آسیب‌های امنیت قضایی فایق آیند و به گسترش تأمین قضایی روی آورند، اما نباید در انتظار استقرار امنیت قضایی، تأمین قضایی را به بوته فراموشی سپرد. امنیت و تأمین قضایی، همچون سایر مفاهیم علوم انسانی در روابط پیچیده و درهم تنیده‌ای قرار دارند و انتظام یک مجموعه منظم و قوه قضاییه مستقل و کارآمد بدون درک و شناخت دقیق اجزا و روابط بین آنها میسر

نیست. استقلال قوه قضاییه از قوای دیگر لزوماً تابع ساختار معینی نیست، یعنی تنها یک مدل برای استقلال قوه قضاییه وجود ندارد که اگر از آن مدل تبعیت نشود استقلال قوه قضاییه نتواند تأمین شود. در ایران، قانونگذار اساسی تلاش کرد تا حداکثر استقلال را به قوه قضاییه اعطا کند، تصریح به وظایف و اختیارات وزیر دادگستری در اصل ۱۶۰ با هدف نفی نقش و اختیار وی در قوه قضاییه، اعطای حق ایجاد تشکیلات و تقدیم لوایح به رئیس قوه قضاییه در اصل ۱۵۸، پیش بینی نهاد رئیس قوه قضاییه در اصل ۱۵۷، نفی هرگونه نقش به قوه مجریه یا مقننه در نصب یا انتخاب رئیس قوه قضاییه و عموم قضات و به طور کلی حذف رابطه قوه قضاییه با دو قوه دیگر و تقلیل نقش وزیر دادگستری به شخصی که مسئول مسائل مربوط به روابط میان قوه قضاییه و قوای دیگر باشد، همه اینها نتیجه اعطای استقلال حداکثری به قوه قضاییه است، امری که از آغاز تا کنون هر روز بیشتر از دیروز قوه قضاییه را به سوی استقلال از دو قوه دیگر هدایت نموده تا آنجا که قوه قضاییه را از نظام تعادل و توازن قوا و در نتیجه از نظارت قوای دیگر خارج کرده است (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۲، ۱۲۱).

هرچند این رویکرد، برای قوه قضاییه‌ای که ممکن بود به مویی از تعلق، خدمتگزار بی‌قید و شرط قوه مجریه باشد مذموم نیست و به ضعف‌ها و نارسایی‌های ناشی از بی‌نظارت ماندن می‌آرزیده است.

بر اساس تعریف بی‌طرفی می‌توان گفت که بی‌طرفی یک وضعیت ذهنی است که مربوط به شخص قاضی می‌شود. این وضعیت ذهنی در ارتباط با طرفین دعوا مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که استقلال قضایی به معنای عدم دخالت و نفوذ عوامل بیرون یا درون دستگاه قضایی در امر تصمیم‌گیری پیرامون پرونده است. ممکن است در ابتدای امر، این دو مفهوم یکسان دیده شوند اما هریک مربوط به وضعیتی خاص و با دیگری متفاوت‌اند. یکسان تصور کردن این دو مفهوم موجب خلط قلمرو آنها و در نتیجه برداشت نادرست از هریک می‌شود. بنابراین در حالی که بی‌طرفی به معنای عدم جانبداری قاضی است، استقلال قضایی تشریح‌کننده تأمین بنیادی و ساختاری در مقابل دخالت دیگران در وظایف قضایی می‌باشد (مجد زاده، ۱۳۸۳، ۴۹).

منظور از استقلال قاضی آن است که هیچ فشار یا تحمیل خارجی نباید مانع از انجام وظیفه قاضی گردد.

پس در واقع استقلال شرط بی‌طرفی قاضی است و قاضی فاقد استقلال، به طور عینی

مشکوک و مظنون به غرض ورزی است، یعنی این امکان وجود دارد که قاضی غیرمستقل به طور خودسرانه و در نتیجه تبعیت از اراده آزاد خود برای تفسیر موسع قوانین به گونه‌ای که می‌خواهد یا بر اثر فشار بیرون، از قوانین موجود تجاوز نموده و به جای اعمال صحیح قوانین موضوعه، در جهت تحکیم خودکامگی برآید. به عبارت دیگر، به هنگام بحث درباره استقلال بیشتر دادگاه به عنوان یک ارگان و جنبه‌های ساختاری آن به ذهن می‌آید ولی در بحث بی‌طرفی، اغلب اوصاف و خصوصیات اخلاقی و رفتاری شخص قاضی مطرح می‌شود. اما این مانع از توجه به ضرورت شرط استقلال قاضی علاوه بر استقلال دادگاه و نیز بی‌طرفی دادگاه، علاوه بر بی‌طرفی قاضی نیست. تفاوت در تضمین‌های پیش بینی شده در این زمینه گویای چنین واقعیتی است (فضائلی، ۱۳۸۹، ۲۴۴).

استقلال قضایی به عدم وابستگی قاضی به عوامل درون یا بیرون از دستگاه قضایی و نیز عدم نفوذ و یا فشار از سوی آنها بر روی قاضی اشاره دارد. از این رو در مفهوم استقلال نوعی اختیار و آزادی تصمیم‌گیری برای قاضی وجود دارد. در حالی که مفهوم بی‌طرفی را اساساً به معنای موضع قاضی در رابطه با طرفین دعوی مورد توجه قرار داده‌اند (ساکوچی، ۱۳۸۶، ۴۷).

بنابراین وقتی بی‌طرفی به عنوان یک وضعیت ذهنی خالی از پیش داوری، جانبداری و غرض‌ورزی مربوط به شخص قاضی مورد توجه قرار گیرد و استقلال به معنای عدم وجود رابطه تأثیرگذار و دخالت‌کننده که ممکن است آزادی عمل قضایی را تحت الشعاع قرار دهد تفسیر شود، این نتیجه به دست می‌آید که بی‌طرفی عدم تعصب است، حال آنکه استقلال، عدم تعهد است. در استقلال، مصونیت اصولاً در برابر عوامل خارجی است ولی بی‌طرفی مصونیت از عوامل درونی است (فضائلی، ۱۳۸۹، ۲۱۶).

از همین رو، در مجموعه اصول رفتار قضایی نیز مفهوم بی‌طرفی به عنوان یک ارزش مجزا و متمایز از استقلال مورد اشاره قرار گرفته است.

در شرح ارزش دوم مورد تأکید اصول رفتار قضایی بنگلور - که همان بی‌طرفی است، آمده است که: «استقلال، پیش شرط ضروری بی‌طرفی است» (شاه حیدرپور و همتیه، ۱۳۷۹، ۷۱).

اگر استقلال یک قاضی نقض شود و آن قاضی در تصمیم‌گیری قضایی خویش مستقل نباشد و به عوامل دیگری وابسته باشد دیگر نمی‌توانیم صحبت از امکان عوامل دیگری وابسته باشد، این امر بدین معناست که در نحوه عملکرد نیز به سمت آن عامل یا عوامل گرایش پیدا می‌کند. گرایشی که ممکن است حتی اجباری باشد و خود این گرایش یا جانبداری به معنای



نقض بی طرفی است (رنجبران، ۱۳۹۲، ۴۸).

بنابراین به نظر می‌رسد که همانطور که در شرح اصول رفتار قضایی بنگلور مطرح شده است، استقلال پیش شرط ضروری بی طرفی و همانگونه که بیان شد رابطه آن با بی طرفی واجب است.

### ۳-۸. اصل پاسخگو بودن قوه قضاییه

طبق این اصل دستگاه قضایی هر زمان که لازم بود باید در برابر اقدامات خود پاسخگو باشد. در قانون اساسی ایران مانند بسیاری از کشورها، حق نظارت بر دادگاه‌ها به دیوان عالی کشور سپرده شده است. دیوان عالی کشور حق نظارت دارد، البته عملاً بر همه دادگاه نظارت نمی‌کند، به جز در موارد خاص و پرونده‌هایی که به آنجا ارجاع داده می‌شود. ولی طبق قانون اساسی، دیوان حق نظارت عام بر همه دادگاه‌ها را دارد. اینکه چگونه می‌شود اصل پاسخگو بودن را تضمین کرد، محل بحث است. مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم هیچگاه در این مسئله به نتیجه مطلوبی نرسیدند. آیا حق تحقیق و تفحص مجلس را می‌توان در امور قضایی هم جاری و ساری نمود و راجع به یک پرونده قضایی، مجلس هم وارد شود و تحقیق و تفحص کند یا خیر؟ در مجلس اول، در اوایل کار فکر می‌شد که با احضار در دادگستری و سؤال از وی، می‌توان به این اصل دست یافت. حتی در مجلس اول یک سری سؤالات از وزیر دادگستری مطرح شد که وزیر دادگستری، دلیل نداشتن اختیارات کافی از دادن پاسخ به سؤالات ناتوان بود و سرانجام از سمت خود استعفا داد. بی تردید وزیر دادگستری با اختیارات محدودی که دارد، نمی‌تواند در این زمینه پاسخگو باشد. رئیس قوه قضاییه هم که در برابر مجلس پاسخگو نیست. آیا به غیر از نظارتی که خود رئیس قوه می‌تواند داشته باشد و بازرسی‌هایی که می‌تواند انجام دهد، یعنی نظارت‌های درون قوه‌ای، آیا از بیرون قوه هم می‌شود نظارتی انجام داد؟ البته نظارت‌های عامی وجود دارند، مانند نظارت مردم، رسانه‌ها، احزاب، که این گونه موارد نظارت‌های عام و عمومی است که در صورتی که آزادی‌های لازم در جامعه باشد، می‌توان آن را فعال کرد. اما در عین حال به یک دستگاه رسمی خارج از قوه قضایی نیاز است، تا بتواند این قوه را مورد سوال قرار دهد و آن را ملزم به پاسخگویی کند. فعلاً چنین نهادی در کشور وجود ندارد.

در مجلس حاضر غیر از درون قوه قضاییه برای پاسخ گو بودن، ماده‌ای در وظایف مجلس خبرگان وجود دارد که در سال ۱۳۸۱ در مجلس خبرگان تصویب شده که در آنجا آمده است:

«نهادهایی که مستقیم زیر نظر مقام معظم رهبری هستند، مجلس خبرگان و هیئت رئیسه می‌توانند مسئولین آنها را به مجلس خبرگان فرا بخوانند و از آنها در مورد عملکردشان گزارش بخواهند و نمایندگان مجلس خبرگان هم می‌توانند سؤالات، نقدها و پیشنهادات خود را مطرح کنند و گزارش کامل آن را هم برای مقام رهبری ارسال نمایند» (ماده ۱۶ آیین نامه داخلی مجلس خبرگان).

### ۳-۹. اصل کارآمدی دستگاه قضایی

همه اصول، سیاست‌ها، برنامه‌ها و چارچوب‌ها باید دقیقاً مورد مراعات دستگاه قضایی قرار گیرد تا عدالت و امنیت قضایی تضمین گردد و دستگاه قضایی را کارآمد نماید. برای نمونه می‌توان به چند مورد اشاره نمود:

الف) متناسب بودن ارجاع پرونده‌ها با توان قاضی. اگر قاضی در میان پرونده‌های فراوانی خود را محصور ببیند و از طرفی مقامات بالا هم برای حل و فصل سریع‌تر آنها قاضی را تحت فشار قرار دهند، نمی‌توان انتظار قضاوت دقیقی از او داشت. کار عجولانه هیچ گاه نمی‌تواند با حقیقت و عدالت توأم باشد. باید در حدّ توان و در چارچوب ساعات کار روزانه، پرونده به قاضی ارجاع داده شود تا بتوان از کار صحیح و دقیق او اطمینان داشت.

ب) همسان نمودن فرهنگ قضاء نیز یک ضرورت است. در دستگاه قضایی عده‌ای تحصیل کرده حوزه علمیه هستند و عده‌ای هم در دانشگاه آموزش دیده‌اند که فرهنگ همسانی ندارند و این عدم هماهنگی در سال‌های بعد از انقلاب، همواره مشکل آفرین بوده است. باید در این زمینه تدبیر کرد تا راه حل مناسبی پیشنهاد و اجرا شود.

ج) تخصصی شدن رسیدگی به دعاوی جزو اصولی است که در سیاست‌های کلی مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، به عنوان یک اصل تأکید شده است.

د) تقویت نظام نظارتی و بازرسی قوه قضاییه از مواردی است که در سیاست‌های کلی مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

ه) تناسب جرم و مجازات که باید مورد توجه قضات از یک طرف و قوه مقننه از طرف دیگر قرار گیرد. این عدم تناسب در سال‌های اخیر یکی از مشکلات جامعه ما بوده است. وقتی وجدان جامعه برخی از احکام دادگاه‌ها را نمی‌پذیرد و قبول نمی‌کند و تناسبی بین جرم و مجازات

نمی‌بیند، جایگاه قوه قضاییه تضعیف و عدالت یا استقلال قاضی زیر علامت سؤال قرار می‌گیرد. اجرای موارد فوق می‌تواند کارآمدی دستگاه قضایی را تضمین کند.

### ۳-۱۰. اصل ثبات نظام قضایی

ثبات نظام دستگاه قضایی کشور، از اصولی است که امنیت قضایی قوه قضاییه را تضمین می‌کند. در سال‌های اخیر گاهی کارهای عجولانه‌ای انجام گرفت که بعد هم روشن شد که آن اقدامات، اقدامات درستی نبوده است. مثلاً در مجلس چهارم تحت فشار شدید، مجلس دادگاه‌های عام را تصویب و دادرها را منحل کرد که با اصرار رئیس قوه قضاییه آن مصوبه در مجلس با رأی ضعیفی تصویب شد. در آن جلسه مجلس، مطالب فراوانی از جمله بحث افراد از سوی قوه قضاییه در اثبات اینکه اگر این قانون تصویب شود، چه تحول مهمی رخ خواهد داد، مطرح شد. در دوره بعد هم رئیس قوه قضاییه جدید اصرار داشت که مجرمین در ملاء عام و در خیابان‌ها شلاق بخورند و این کار شروع شد. این هم جزو کارهای عجولانه‌ای بود که بعدها برچیده شد. برنامه‌های عجولانه و بی‌مطالعه نسبت به سیستم قضایی، می‌تواند امنیت قضایی را زیر سؤال برد.

## فهرست منابع

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۴)، آیین دادرسی کیفری، جلد چهارم، جهاد دانشگاهی، تهران.
۲. آشوری، محمد (۱۳۹۲)، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت، تهران.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۵۱۴۱۵هـ)، لسان العرب، جلد سوم و چهارم، بیروت، دارالتراث العربی.
۴. اشرافی، ارسلان (۱۳۸۹)، اصل تساوی سلاحها در حقوق ایران با تاکید بر قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه حقوق فارس، شماره ۱.
۵. انصاری، باقر (۱۳۹۰)، حقوق حریم خصوصی، انتشارات سمت، تهران.
۶. بابایی، محمدعلی و افراسیابی، علی (۱۳۸۹)، حق برخورداری متهم از وکیل مدافع در مرحله تحقیقات مقدماتی، مجله آموزه‌های حقوقی دانشگاه علوم رضوی، شماره ۱۳.
۷. پورزند مقدم، پژمان (۱۳۸۰)، ژرف ساخت دلیل کیفری، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، شماره ۳۴.
۸. تدین، عباس (۱۳۸۸)، گستره دلیل در دادرسی کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳.
۹. تدین، عباس (۱۳۹۰)، تضمین دادرسی منصفانه در پرتو اصل مشروعیت تحصیل ادله کیفری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۳.
۱۰. توکلی، سعید (۱۳۸۵)، ارزش شهادت و حدود اعتبار آن در نظام حقوقی ایران، مجله دادرسی، شماره ۵۶.
۱۱. جباری، صابر (۱۳۹۲)، تاثیر تحصیل دلیل به طریق نامشروع بر ماهیت دلیل واقعی در پرتو فقه اسلامی، اسناد بین المللی و حقوق کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز.
۱۲. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۳)، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۵)، حقوق تعهدات، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

۱۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، امیرکبیر، تهران.
۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۴)، ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.
۱۶. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، ادله اثبات دعاوی کیفری، مشهد دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۷. حبیب زاده، محمدجعفر و رحیمی نژاد، اسماعیل (۱۳۸۶)، مجازات‌های نامتناسب: مجازات‌های مغایر با کرامت انسانی، فصلنامه حقوق دانشکده حقوق دانشگاه تهران، شماره ۲.
۱۸. حبیب زاده، محمدجعفر (۱۳۸۳)، جرایم علیه اموال و مالکیت، انتشارات سمت، تهران.
۱۹. حیدری، الهام و فتحی، محمدجواد (۱۳۹۳)، گستره اصل آزادی تحصیل دلیل در دادرسی کیفری ایران و انگلستان، مجله مطالعات دانشگاه شیراز، شماره ۲.
۲۰. خزانی، منوچهر (۱۳۸۹)، فرایند کیفری (مجموعه مقالات)، گنج دانش، تهران.
۲۱. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۹)، لغت نامه دهخدا، جلد دوم، موسسه نشر دانشگاه تهران، تهران.
۲۲. رازقی، کیانوش (۱۳۸۹)، استانداردهای دادرسی در اسناد بین‌المللی و نظام قضایی ایران، فصلنامه حقوق، شماره ۱۰۵.
۲۳. رستمی، مهدی (۱۳۹۶)، تحولات ارزش اثباتی اقرار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دومین همایش بین‌المللی مدیریت و علوم انسانی.
۲۴. زراعت، عباس (۱۳۹۲)، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جلد اول، انتشارات ققنوس، تهران.
۲۵. سرمست بناب، باقر (۱۳۸۷)، اصل برائت در حقوق کیفری، نشر دادگستر، تهران.
۲۶. صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران.
۲۷. طاهری بجد، محمدعلی (۱۳۸۹)، تعیین رژیم دلایل کیفری در نظام قضایی ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات)، نشر سمت، تهران.

۲۸. طه، فريده؛ اشرافي، ليلا(۱۳۸۶)، دادرسى عادلانه، نشر ميزان، تهران.
۲۹. عميد، حسن(۱۳۸۴)، فرهنگ فارسى عميد، جلد اول، تهران، انتشارات اميرکبير.
۳۰. فضائلى، مصطفى(۱۳۸۹)، دادرسى عادلانه محاکمات کيفري بين المللى، نشر شهر دانش، تهران
۳۱. کاتوزيان، ناصر(۱۳۹۳)، مقدمه علم حقوق، شرکت سهامى انتشار، تهران.
۳۲. گلدوزيان، ايرج(۱۳۸۵)، ادله اثبات دعوى، انتشارت ميزان، تهران.

# تحلیل حقوقی – کیفی فساد اداری در نظام حقوقی ایران

رضا قریشی نیا\*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۹	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۹	شماره صفحه: ۵۲-۲۳
-------------------	-------------------------	-----------------------	-------------------

امروزه فساد اداری و مالی به یک معضل فرهنگی و اجتماعی تبدیل شده است و به ویژه در کشورهای در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه، مطرح شده است که صدمات جبران ناپذیری را بر روی سرعت حرکت چرخ توسعه جوامع وارد نموده است. با توجه به اهمیت مشکلات و خطرات فساد اداری و مالی برای ثبات و امنیت جامعه و نهادها و ارزش های دموکراتیک و مهم تر از همه حاکمیت قانون، مبارزه با فساد از اهمیت زیادی برخوردار است. آن چه در تمامی تعاریف از فساد اداری مشترک می باشد، نوعی هنجار شکنی و تخطی از هنجارهای اخلاقی و قانونی در عملکرد اداری و سازمانی است و از این رو فساد اداری و تعریف آن تابعی از هنجارهای مورد قبول در هر جامعه و فرهنگ می باشد. در این مقاله سعی شده است با بازشناسی مفهوم فساد اداری، علل و انگیزه های بروز این پدیده و پیامدها و شیوه های کنترل آن مورد بحث قرار گیرد.

واژگان کلیدی: فساد، فساد اداری، فرهنگ سازمانی، نظام اداری.

## مقدمه

فساد اداری که بستر آن، نظام اداری کشور و اداره امور دولتی است، به عنوان چالش اساسی بسیاری از جوامع توسعه یافته و در حال توسعه می‌باشد و با حرکت رو به جلو جوامع، نمود بیشتری می‌یابد و منجر به اخلاقی در فرایندهای توسعه می‌شود. بنابراین می‌توان گفت فساد یکی از مظاهر رفتارهای ضد اجتماعی است. نظام اداری عاری از فساد، زمینه دستیابی دولت‌ها به توسعه و بهره‌مند شدن از تأثیرات مثبت آن را با کاستن از هزینه‌های سربار و اضافی به جامعه، ممکن می‌سازد. درحالی که نظام اداری فاسد، با مصروف داشتن منابع مالی مختص به توسعه جامعه، به‌مثابه باتلاقی عمل می‌کند که منابع را در خودش فرو می‌برد (فرچوند، ۱۳۸۲، ص ۵۶). فساد اداری با آسیب زدن به توسعه، مانع رشد رقابت سالم و عدالت اجتماعی می‌شود. گزارش‌های مطبوعاتی و رسانه‌ای در کشورهای مختلف به خوبی نشان می‌دهد که فساد اداری مختص کشورهای درحال توسعه نبوده و در کشورهای توسعه یافته و هم‌چنین کشورهای سوسیالیستی سابق نیز سابقه دارد (ریبعی، ۱۳۸۳، ص ۱۲). در این نوشتار سعی می‌شود که به بررسی مفهوم فساد اداری، انواع فساد اداری، علل ایجاد و آثار فساد اداری بپردازیم.

## مفهوم فساد اداری

کلمه فساد از ریشه فرانسوی (Corruption) و ریشه لاتینی (Rumpere) به معنای «شکستن» یا «نقض کردن» گرفته شده است. آن چه که شکسته یا نقض می‌شود می‌تواند یک «شیوه رفتار اخلاقی یا اجتماعی و یا مقررات اداری» باشد. در زبان فارسی برای فساد معانی مختلفی مانند: «تباهی»، «ستم»، «مال کسی را گرفتن»، «گزند»، «زیان»، «ظلم و ستم»، «شرارت» و «بدکاری» ذکر شده است (افضلی، ۱۳۹۰). فساد به سوء استفاده از قدرت برای کسب منفعت شخصی یا منافع گروهی اشاره دارد. فساد تجلی نوعی از رفتار مقامات دولتی (خواه سیاستمداران و خواه مستخدمان کشور) است که در آن به طور نادرست و غیر قانونی با سوء استفاده از قدرت عمومی محول شده به آن‌ها، خود و نزدیکانشان را غنی می‌سازند (دانایی فرد، ۱۳۸۷). بسیاری از دانشمندان و متفکران سیاسی مانند ویتوتانزی، ماکیاولی، منتسکیو، روسو، بنتام، و گورنال میردال، به تعریف و اظهار نظر در مورد فساد پرداخته‌اند. به عقیده ماکیاولی، فساد جریانی است که طی آن موازین اخلاقی افراد سست و قضیلت و تقوای آن‌ها به نابودی کشیده می‌شود. از آن جایی که بسیاری از افراد از نظر درجه تقوا و پرهیزگاری ضعیف هستند، زمینه فساد در آن‌ها



همواره وجود دارد، مگر آن زمانی که تحت هدایت و نفوذ یک رهبر بزرگ قرار گیرند (زاهدی، ۱۳۷۵). در فساد چیزی مثل رفتار اخلاقی، شیوه قانونی و مقررات اداری نقض می‌شود که این انحراف می‌تواند به همراه پاداش نامشروعی که برای وادار کردن فرد به تخلف از وظیفه تخصیص می‌یابد، باشد. فساد، مجموعه رفتارهایی است که فرد از وظایف رسمی به خاطر کسب منافع شخصی یا کسب موقعیت خاص، دچار تخطی و انحراف می‌گردد تا تلاشی برای کسب ثروت و قدرت از طریق غیرقانونی، تحصیل منافع خصوصی به بهای از دست رفتن منافع عمومی یا استفاده از قدرت دولتی برای منافع شخصی باشد (Hassan, ۲۰۰۴, p: ۲۵).

بنابراین می‌توان فساد اداری را یک عمل یا اقدام منفی دربردارنده انگیزه‌های فردی یا گروهی دانست که منشأ آن منافع مادی یا غیرمادی است (محمدنبی، ۱۳۸۰، ص ۳۲).

فساد عمدتاً در دو سطح قابل اشاره است؛

۱. سطح اول، مفاسدی است که عمدتاً با نخبگان سیاسی سر و کار دارد و کارمندان عالی رتبه و مقامات ارشد دولت‌ها را مشغول خود می‌سازد.

۲. سطح دوم، میان کارمندان رده پایینی است که در این نوع مفاسد، رشوه‌های عمومی و کارسازی‌های غیرقانونی با بخش خصوصی و جامعه صورت می‌گیرد.

بررسی‌های تجربی نشان می‌دهد که فساد اداری در رده‌های میانی و پایین نظام اداری تا حدود زیادی به میزان فساد در بین سیاستمداران و کارمندان عالی رتبه بستگی دارد. هم‌چنین در یک محیط سیاسی فاسد، کارمندان رده‌های میانی که مرتکب فساد اداری می‌شوند، کمتر نگران کشف جرم هستند چون غالباً میان مسؤولان رده بالا و مدیران میانی نوعی تباری برای چشم‌پوشی متقابل وجود دارد (مردانی، ۱۳۷۵، ص ۶۹). فساد در دستگاه‌های دولتی را می‌توان با مصادیقی مثل پارتی بازی، بی‌عدالتی، باج خواهی، ایجاد نارضایتی ارباب رجوع شناخت و حتی آن را به تمام اشکال گوناگون اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی تسری داد و لذا زمانی که یک مقام اداری در اتخاذ تصمیمات اداری، تحت تأثیر منافع شخصی و یا روابط خانوادگی و دلبستگی‌های اجتماعی قرار می‌گیرد، مرتکب فساد اداری شده است (الوانی، ۱۳۷۹، ص ۴۵). از یک بعد فساد به سه دسته تقسیم کرد (محمدنبی، ۱۳۸۰، ص ۲۳)؛

۱. فساد اقتصادی (اعمال و رفتاری غیرقانونی که باعث ازدیاد ثروت و شکاف عمیق طبقاتی در جامعه می‌گردد و اختلال در نظم اقتصادی را در پی دارد).

۲. فساد اداری (شامل کم‌کاری، کاغذبازی، اهمال، دیوان‌سالاری، سوءاستفاده از قدرت و ارتشاء و اختلاس).
۳. فساد فرهنگی (هر فعل یا ترک فعل که باعث مخدوش کردن یا ایراد صدمه به باورها و ارزش‌ها و اعتقادات جامعه گردد) قابل تقسیم است.
- از منظر دیگر، فساد را می‌توان به سه دسته دسته بندی کرد (خضری، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷):
- فساد سیاسی (انحراف و یا تخطی از نرم‌ها، هنجارهای رسمی و مدون، اصول اساسی اخلاقی و مقررات دولتی) یا (سوءاستفاده از قدرت دولتی و اگذار شده، به وسیله رهبران سیاسی برای کسب منافع خصوصی و شخصی با هدف افزایش قدرت و ثروت).
- فساد اداری (سوءاستفاده نهادینه شده شخصی از منابع عمومی و دولتی توسط کارگزاران خدمات عمومی و اقتصادی)
- فساد اقتصادی (این نوع فساد بیشتر از رابطه متقابل دولت و اقتصاد بازار ناشی شده و در مواقعی که خود دولت بخشی از فعالیت اقتصاد بازار را درون خود داشته باشد، نمود فراوان تری می‌یابد).
- در تقسیم بندی دیگر فساد اداری به سه نوع فساد دسته بندی می‌گردد (حبیبی، ۱۳۷۵، ص ۱۶):
۱. فساد اداری سیاه (یعنی عملی که هم از نظر توده مردم و هم از نظر نخبگان سیاسی منفور است و عامل آن باید تنبیه شود، مثل دریافت رشوه برای نادیده گرفتن استاندارد و معیارهای ایمنی در احداث مسکن).
  ۲. فساد اداری خاکستری (یعنی کاری که از نظر اکثر نخبگان منفور است، اما توده مردم در مورد آن بی تفاوت هستند).
  ۳. فساد اداری سفید (یعنی کاری که ظاهراً مخالف قانون است اما اکثر اعضای جامعه نخبگان سیاسی و اکثر مردم عادی آن را آن قدر مضر و با اهمیت نمی‌دانند که خواستار تنبیه عامل آن باشند. مثل چشم پوشی از نقض مقرراتی که در اثر تغییرات اجتماعی ضرورت خود را از دست داده است) را از هم متمایز می‌نماید.
- از نگاه نهاد بین المللی برنامه توسعه سازمان ملل عوامل مؤثر بر توسعه فساد شامل موارد

زیر است (UNDP, ۲۰۰۴):

- تمرکز قدرت در قوه مجریه و فقدان نظام موازنه و تعادل مؤثر (تفکیک قوای ناکارآمد)،
  - فقر شفافیت در زمینه تصمیمات اجرایی همراه با محدودیت دسترسی به اطلاعات،
  - نظام حقوقی دستکاری شده که اجازه بی حد و حصری را به مسئولان برای اتخاذ تصمیمات خودسرانه می دهد،
  - فقدان نظام پیش بینی و اعمال و
  - نظارت کنترل اجتماعی نرم و مدارای فراوان با فعالیت های اجتماعی مفسدانه.
- در یک تقسیم بندی دیگر فساد اداری به سه دسته عمده تقسیم می گردد (بخارایی ۱۳۸۶، ص ۸۵):

#### ۱- فساد تصادفی و فساد نظام مند:

فساد نظام مند در جامعه رایج است و به شکل قاعده مند در می آید، احتمال کشف و مجازات مجرم کاهش و انگیزه فساد کاهش می یابد؛ زیرا بر خلاف حالت اتفاقی طرفین تمایلی به گزارش کردن خلاف ندارند در این حالت نهادها و ضوابط رفتاری با الگوهای غارتگری دیوان سالاری تطابق می یابد مانند رواج رشوه .

#### ۲- فساد سازمان یافته و فساد فردی:

در فساد سازمان یافته سرمایه گذاران می دانند به چه کسانی رشوه دهند و ر قبال چه چیزی رشوه به دست آورند. در فساد فردی باید به چند تن مقام رسمی رشوه دهند و صفاتی هم نیست که با تقاضای رشوه بیشتری رو به رو نشوند. فساد سازمان یافته در واقع پدیده ای سیاسی است. یعنی کسانی کخ در مواضع قدرت هستند از دولت و قدرت برای انتقال منافع و عواید نا مشروع به خود و وابستگان استفاده می کنند.

#### ۳- فساد کلان و فساد خرد:

فساد روسای دولت، وزیرات و کارمندان عالی رتبه را فساد کلان و فساد کارمندان جزء مثل افراد

پلیس و مأموران گمرک و مالیات را فساد خرد می‌گویند. کنترل فساد کلان مقدم بر خرد است. البته بدون تردید فساد اداری همیشه با اعمال غیرقانونی تجلی نمی‌یابد. چه بسا تصمیماتی که در جهت انجام وظایف قانونی صورت می‌گیرد، در مقطعی باشد که منافع آن شامل افراد خاصی گردد. به همین جهت در کنار مصادیق فساد اداری مثل اختلاس، ارتشاء، سوء استفاده از اموال و امکانات دولتی، کم‌کاری، تبعیض و تسریع کار دوستان و آشنایان و... (فساد اداری غیرقانونی)، مصادیقی از جمله وضع قوانین تبعیض‌آمیز به نفع سیاستمداران قدرتمند و طبقات مورد لطف دولت و بخشیدن انحصارات دولتی به افراد خاص (فساد اداری قانونی) را می‌توان مورد اشاره قرار داد.

### علل بروز فساد اداری

امروزه فساد اداری و مالی به یک معضل جهانی مبدل شده و دولت‌ها آگاهند که فساد باعث آسیب‌های بسیاری می‌شود و هیچ حد و مرزی هم نمی‌شناسد، همان‌طور که نتایج و پیامدهای آن نیز بنا بر نوع سازمان سیاسی و اقتصادی و سطح توسعه یافتگی، گوناگون است. به هر صورت، فساد موجب انحطاط است، سیاست‌های دولت را در تضاد با منافع اکثریت قرار می‌دهد و باعث هدر رفتن منابع ملی می‌شود. همچنین به کاهش اثربخشی دولت‌ها در هدایت امور می‌انجامد و از این طریق، اعتماد مردم را نسبت به دستگاه‌های دولتی و غیردولتی کاهش و بی‌تفاوتی، تنبلی و بی‌کفایتی را افزایش می‌دهد. به طور کلی، می‌توان علل اصلی شکل‌گیری این پدیده را به سه گروه تقسیم بندی کرد (رفیع پور، ۱۳۷۹، ص ۴۸):

#### - علل فرهنگی و محیطی

در نظام اداری کنونی، انتصاب و اختصاص پست‌های سازمانی بر مبنای رفیق بازی و یا رشوه، به صورت امری عادی درآمده و تباری بین افراد متمول، سیاستمداران و عوامل بوروکراسی اداری برای عبور از فیلترهای نظام اداری، یک جریان پذیرفته شده است که نتیجه آن، بروز فساد به ویژه در سطح کلان جامعه بوده است.

#### - علل شخصیتی

در تمام کشورها به ویژه کشورهای توسعه یافته، برای پست‌های اداری و سازمانی، شرایط احراز معرفی می‌گردد که انتخاب و انتصاب افراد بر مبنای آن شرایط صورت می‌گیرد. در محتوای شرایط

احراز موقعیت‌های اداری و دولتی، بخشی به ویژگی‌های شخصیتی مدیر اختصاص داده شده است. علت آن نیز به اهمیت و نقش ویژگی‌های شخصیتی مدیران در رفتارهای سازمانی بر می‌گردد که از خود نشان می‌دهند. چنانچه بر مبنای رفیق بازی یا رشوه، فردی برای پستی انتخاب شده است که شرایط آن را نداشته، در این جا بروز فساد، اجتناب ناپذیر است.

### - علل اداری و سازمانی

یکی از واقعیت‌های نظام اداری کنونی این است که واحدهای اداری معمولاً با تعداد زیادی از قوانین و مقررات غیر واقعی و یا غیر ضروری مواجه هستند و ابهامات موجود در رویه‌های اداری و استانداردهای جاری کار، امکان هرگونه تصمیم و اقدامات خودسرانه را به کارگزاران آن‌ها می‌دهند. به علاوه، فرایندهای پیچیده و چند لایه امور اداری نیز عامل تشویق مراجعان به پیشنهاد رشوه برای تسریع کار هستند. از طرفی، کمی حقوق کارکنان بخش خدمات اجتماعی هم دلیل کاهش تدریجی مقاومت و عادت بعدی آنان به قبول این پیشنهادهای است.

از منظر دیگر علل بروز فساد اداری به دو دسته کلی «عوامل درون سازمانی» و «عوامل برون سازمانی» تقسیم می‌گردند (افضلی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۳):

### - عوامل درون سازمانی

مسائل رفتاری: متأثر از ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... کارکنان تحت سرپرستی و نیز ناتوانی مدیران در تأمین نیازهای پرسنلی و رفع موانع رفتاری آنان، امور ساختاری و سازمانی: مثل عدم تناسب امکانات پرسنلی، مالی و اعتباری با اهداف و فعالیت‌های سازمان که ناشی از محدودیت در منابع انسانی و مالی یا ضعف سیستم‌های کنترل داخلی و ... است.

### - عوامل برون سازمانی

- نیازها، انتظارات متقن و غیرمتقن اشخاص حقیقی و حقوقی مختلف دارای نفوذ در مردم،
- مشکلات وضعی و اجرایی قوانین و مقررات مورد عمل،

- عدم تناسب قوانین و مقررات با نیازها و اقتضائات جامعه، تغییرات و تحولات قوانین و بعضاً تعارض آن‌ها با یکدیگر. همچنین وجود ابهام یا اجمال در نصوص برخی از قوانین و مقررات و قابلیت تعبیر و تفسیر متعدد از آن‌ها، و عدم انطباق دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های مدون با مفاد قوانین مربوط،
- مسائل و مشکلات مربوط به جذب، آموزش و نگهداری افراد متخصص و کارآمد،
- عملکرد مدیران قبلی و تأثیرگذاری آن بر عملکرد جاری دستگاه اجرایی.

### پیامدهای فساد اداری

پیامد فساد اداری صرفاً‌های منفی در بر ندارد، بلکه در شرایط نامساعد اقتصادی و اجتماعی، فساد و پیامدهای آن می‌تواند هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ فردی، کارساز باشد؛ اما اکثر محققان برای فساد پیامدهای منفی را در نظر گرفته‌اند و آن را برای رشد و توسعه، مخرب می‌دانند که برخی از این پیامدها عبارتند از (افضلی، ۱۳۹۰، صص ۲۵۸-۲۵۷):

فساد اداری از طریق خدشه وارد کردن بر سیاست فساد اداری از طریق خدشه وارد کردن‌های دولت در مقابله با منافع و اهداف اکثریت، باعث ائتلاف منابع ملی می‌شود؛ آن هم درست در زمانی که این منابع باید به شیوه‌های تداوم پذیر بهره برداری شوند. از آن جا که فساد، منابع ملی را از هدف خود منحرف می‌سازد این منابع نمی‌توانند کمک چندانی به رشد اقتصادی کشور کنند و هنگامی که دولت، این عامل اصلی اقتصاد، در چنگال شبکه‌های سودجویان می‌افتد، این مشکل به مشکلی اساسی بدل می‌شود. این عوامل به هم وابسته بر توسعه اقتصادی کشور اثر نامطلوب می‌گذارد.

فساد اداری مانع از رشد رقابت سالم و موجب خنثی شدن تلاشها در جهت کاهش فقر و تبعیض اجتماعی می‌شود

۱. فساد اداری با تضعیف انگیزه‌ها، موجب زیان‌های اجتماعی و با تضعیف نهادهای موجود، باعث زیان‌های سیاسی و با توزیع ناعادلانه منابع، موجب زیان‌های اقتصادی می‌شود.
۲. فساد اداری از میزان اثربخشی و مشروعیت دولت‌ها می‌کاهد، امنیت و ثبات جوامع را به خطر می‌اندازد و ارزش‌های دموکراسی و اخلاقیات را مخدوش ساخته، از این طریق مانع توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود.

۳. فساد اداری به افزایش هزینه معاملات و کاهش امکان بینی‌های اقتصادی منجر می‌شود و مانع از توسعه پایدار است.
۴. فساد اداری منجر به هدر رفتن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده روی منابع انسانی، کم‌رنگ شدن فضایل اخلاقی و ایجاد ارزش‌های منفی در سازمان می‌شود.
۵. فساد اداری موجب تضعیف اعتقاد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت برای جلوگیری از زیاده‌طلبی‌ها و نیز باعث قطع امید مردم به آینده‌ای بهتر می‌شود.
- شیوع فساد در جامعه مسیر بسیاری از پیشرفت‌های اجتماعی و ملی را بسته و هزینه‌های هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم گذاشته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها در بعد کلان افزایش فاصله طبقاتی است و احساس عدم وجود عدالت اجتماعی در ذهنیات افراد که موجب کاهش اعتقاد به نظام اجتماعی و کنترل روانی افراد بر روی رفتار خود می‌شود.
- فساد منجر به هدر رفتن سرمایه‌گذاری‌های انجام شده روی منابع انسانی، کم‌رنگ شدن فضایل اخلاقی و ایجاد ارزش‌های منفی در سازمان است (عباس زادگان، ۱۳۸۳، ص ۳۲).
- ممانعت از توسعه اقتصادی کشور از طریق تخریب رقابت سالم در بازار از جمله پیامدهای فساد می‌باشد.

برخی دیگر از پیامدهای فساد اداری عبارتند از:

- کاهش احترام به قانون اساسی
- زائل کردن حکومت اداری مطلوب و دموکراسی
- کاهش فرصت‌های سالم و پیشرفت برای افراد، مؤسسات و سازمان‌ها
- افزایش هزینه زندگی مردم، همچون افزایش قیمت‌ها
- کاهش بهره‌وری، زیرا زمان و انرژی به جای صرف شدن برای دستیابی به اهداف، وقف ایجاد شکاف در سیستم می‌شوند (محمودی، ۱۳۸۴).

در هر صورت فساد در نظام‌های اداری اغلب کشورها موجب آسیب رسانی جدی به توسعه و پیشرفت شده و در کشورهای در حال توسعه، اهمیت و مهار و کنترل آن کاملاً برای سیاستمداران و مردم آن‌ها واضح و آشکار گردیده است. از مضار آن عبارت است از: فساد مانع

رشد رقابت سالم و باعث عقب راندن تلاش‌ها در جهت کاهش فقر و بی‌عدالتی اجتماعی می‌شود. فساد اداری موجب تضعیف اعتقاد ملت‌ها به توانایی خویش و باعث ناامیدی و سرخوردگی نسبت به آینده‌ای قابل پیش‌بینی می‌شود. فساد به افزایش قیمت‌های معاملات منجر شده، توسعه پایدار را مختل و امکان پیش‌بینی می‌شود. در نتیجه، مبارزه با فساد اداری یک ضرورت است تا از تشدید آسیب‌ها در آینده، پیشگیری نماید (فرخ سرشت، ۱۳۸۳).

### راهکارهای مبارزه با فساد اداری

محققان در زمینه رویکردهای تحقیقاتی متداول در پیشگیری از فساد اداری به چهار گروه اشاره می‌کنند: (معدنچیان، ۱۳۸۲):

- رویکرد علمی: بر مبنای این رویکرد، به مدد شاخه‌های علوم رایج، بویژه علوم انسانی، به شناخت چیستی پدیده فساد، چرایی بروز آن و چگونگی پیشگیری یا مبارزه با آن (بر اساس یافته‌های علمی) پرداخته می‌شود؛
- رویکرد تجربی: اساس این رویکرد مبتنی بر تحقیقات صورت گرفته قبلی شامل افت و خیزها، ضعف‌ها و قوت‌های حرکت‌های قبلی است تا با بهره‌گیری از تجربه‌های آن‌ها در جهت پیشگیری از وقوع فساد گام بردارد؛
- رویکرد ارزشی: در این رویکرد با مراجعه به منابع اسلامی و ملی، مبانی و مصداق‌های پیشگیری و مبارزه با پدیده فساد استنباط، استخراج و بهره‌برداری می‌گردد؛
- رویکرد تطبیقی: این رویکرد استفاده از تجربیات دیگر کشورها، سازمان‌های فراملی و منطقه‌ای و بین‌المللی را مورد توجه قرار می‌دهد.

در طول چند سال اخیر، برنامه‌های ضد فساد در ایران عمدتاً بر اصلاح مدیریت دولتی و مدیریت امور مالی عمومی متمرکز بوده‌اند، اما این برنامه‌ها چندان مؤثر واقع نشده‌اند و به نظر اندیشمندان و حتی عامه مردم، فساد اداری در ایران بیش از پیش افزایش یافته است (دانایی فرد، ۱۳۸۷). می‌توان راه‌های مقابله با فساد را به صورت راهکارهای کلان و خرد بیان نمود. از جمله راهکارهای کلان را می‌توان پیشگیری از طریق اصلاح و بهسازی نظام اداری و آموزش مدیریت مؤثر برنامه مقابله با فساد، تصویب قوانین کارآمد و راهگشا در مقابله با فساد و لغو مقررات غیر منطقی و... را نام برد. راهکارهای خرد را میتوان در بخش‌های اداری و مدیریتی، فرهنگی-



اجتماعی و سیاسی و اقتصادی شرح داد (رحیمی نسب، ۱۳۸۶).

با مطالعه روش‌های به کار گرفته شده توسط کشورهای موفق در امر مبارزه با فساد اداری، به نکات یکسانی که موجبات موفقیت آنان را در این امر خطیر فراهم آورده، آشنا و لزوم توجه و به کارگیری روش‌های یادشده جهت توفیق در مقابله با فساد توصیه می‌گردد:

الف) تدوین قانون خاص برای مبارزه با فساد اداری؛

ب) معرفی یک سازمان مشخص جهت مبارزه با فساد به مردم به منظور جلب مشارکت عمومی؛

ج) تفویض مسئولیت انجام اصلاحات سازمانی و اداری برای ساده سازی روش‌ها و رویه‌های انجام کار و کاستن از تمرکز سازمانی و اقتصادی به منظور ایجاد الگویی یکسان به یک دستگاه معین؛

د) تقویت روابط با سازمانهای بین المللی و سایر کشورها (فرخ سرشت، ۱۳۸۳).

برای تدوین راهبرد ملی پیشگیری از فساد اداری در ایران می‌توان هشت بعد را در نظر گرفت که عبارتند از:

۱. پاسخگویی سیاسی (افزایش شفافیت سیاسی در رقابت احزاب)
۲. پاسخگویی رهبری نظام سیاسی کشور (رهبر باید بر پایه شاخص‌های عملکردی سازمان‌های تبع خود را ارزیابی کند)
۳. مشارکت مردمی (سازمان‌های مدنی واسط بین حکومت و عامه مردم هستند و ناظر بر کیفیت حاکمیت می‌باشند)
۴. بخش خصوصی رقابتی
۵. مدیریت دولتی مردم سالار
۶. سازوکارهای نهادی (نظارت نهادهای حکومت بر یکدیگر)
۷. آموزش اثربخش آموزه‌های دینی
۸. تقویت نقش رسانه‌ها (رسانه‌ها با افشای سوء استفاده‌ها در کنترل فساد نقش دارند (دانایی فرد، ۱۳۸۷).

## تعاریف و اشخاص مشمول

### تعاریف:

الف - فساد در این قانون هرگونه فعل یا ترک فعلی است که توسط هر شخص حقیقی یا حقوقی به صورت فردی، جمعی یا سازمانی که عمداً و با هدف کسب هرگونه منفعت یا امتیاز مستقیم یا غیرمستقیم برای خود یا دیگری، با نقض قوانین و مقررات کشوری انجام پذیرد یا ضرر و زیانی را به اموال، منافع، منابع یا سلامت و امنیت عمومی و یا جمعی از مردم وارد نماید نظیر رشاء، ارتشاء، اختلاس، تبانی، سوءاستفاده از مقام یا موقعیت اداری، سیاسی، امکانات یا اطلاعات، دریافت و پرداختهای غیرقانونی از منابع عمومی و انحراف از این منابع به سمت تخصیصهای غیرقانونی، جعل، تخریب یا اختفاء اسناد و سوابق اداری و مالی

ب - مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی، مؤسسات غیردولتی می‌باشند که مطابق قوانین و مقررات، بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده دارند نظیر کنون کارشناسان رسمی دادگستری، سازمان نظام پزشکی و سازمان نظام مهندسی

ج - تحصیل مال نامشروع، موضوع ماده (۲) قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۶۷/۹/۱۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

ماده ۲- اشخاص مشمول این قانون عبارتند از:

الف - افراد مذکور در مواد (۱) تا (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۸۶/۷/۸

ب - واحدهای زیر نظر مقام رهبری اعم از نظامی و غیرنظامی و تولید آستانهای مقدس با موافقت ایشان

ج - شوراها و اسلامی شهر و روستا و مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار مأموریت عمومی

د - کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی غیردولتی موضوع این قانون

### تکالیف دستگاهها در پیشگیری از مفاسد اداری

ماده ۳- دستگاههای مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون و مدیران و مسؤولان آنها مکلفند:

الف - کلیه قوانین و مقررات اعم از تصویب نامه‌ها، دستورالعملها، بخشنامه‌ها، رویه‌ها، تصمیمات مرتبط با حقوق شهروندی نظیر فرآیندهای کاری و زمان بندی انجام کارها، استانداردها، معیار و شاخصهای مورد عمل، مأموریتها، شرح وظایف دستگاهها و واحدهای مربوط، همچنین مراحل مختلف اخذ مجوزها، موافقتهای اصولی، مفاصاحسابها، تسهیلات اعطائی، نقشه‌های تفصیلی شهرها و جداول میزان تراکم و سطح اشغال در پروانه‌های ساختمانی و محاسبات مربوط به مالیاتها، عوارض و حقوق دولت، مراحل مربوط به واردات و صادرات کالا را باید در دیدارگاههای الکترونیک به اطلاع عموم برسانند.

ایجاد دیدارگاههای الکترونیک مانع از بهره‌برداری روشهای مناسب دیگر برای اطلاع‌رسانی به هنگام و ضروری مراجعین نیست.

ب - متن قراردادهای مربوط به معاملات متوسط و بالاتر موضوع قانون برگزاری مناقصات که به روش مناقصه، مزایده، ترک تشریفات و غیره توسط دستگاههای مشمول بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون منعقد می‌گردد و همچنین اسناد و ضامم آنها و هرگونه الحاق، اصلاح، فسخ، ابطال و خاتمه قرارداد پیش از موعد و تغییر آن و نیز کلیه پرداختها، باید به پایگاه اطلاعات قراردادهای وارد گردد.

معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور موظف است حداکثر ظرف سه ماه پس از ابلاغ این قانون آیین‌نامه اجرائی آن شامل ضوابط و موارد استثناء، نحوه و میزان دسترسی عموم مردم به اطلاعات قراردادهای را تهیه کند و به تصویب هیأت وزیران برساند و ظرف یک سال پایگاه اطلاعات قراردادهای را ایجاد نماید.

تبصره ۱- قراردادهایی که ماهیت نظامی یا امنیتی دارد و نیز مواردی که به موجب قوانین، افشاء اطلاعات آنها ممنوع می‌باشد و یا قراردادهای محرمانه از شمول این حکم مستثنی است. تشخیص محرمانه بودن قراردادهای مذکور بر عهده کارگروهی مرکب از معاونین وزراء اطلاعات و امور اقتصادی و دارایی و معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور و معاون دستگاه مربوط حسب مورد است.

تبصره ۲- تأخیر در ورود اطلاعات مذکور در بندهای فوق یا ورود ناقص اطلاعات یا ورود اطلاعات بر خلاف واقع در پایگاههای مذکور تخلف محسوب می‌شود و متخلف به شش ماه تا سه سال انفسال موقت از خدمت در دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون محکوم می‌گردد.

ماده ۴- به منظور پیشگیری از شکل‌گیری فساد طبق تعریف ماده (۱) این قانون، وزارت اطلاعات موظف است نقاط مهم و آسیب‌پذیر در فعالیتهای کلان اقتصادی دولتی و عمومی مانند معاملات و قراردادهای بزرگ خارجی، سرمایه‌گذاریهای بزرگ، طرحهای ملی و نیز مراکز مهم تصمیم‌گیری اقتصادی و پولی کشور در دستگاههای اجرائی را در صورت وجود گزارش موثق و یا قرائن معتبر مبنی بر تخلف یا سوء عملکرد، با کسب مجوز قضائی لازم پوشش اطلاعاتی کافی و مناسب بدهد.

تبصره ۱- وزارت اطلاعات نیز در پروندههای فساد مالی کلان ضابطه قوه قضائیه محسوب می‌شود.

تبصره ۲- وزارت اطلاعات موظف به پشتیبانی از بانک اطلاعاتی موجود در دبیرخانه است.

ماده ۵- محرومیت‌های موضوع این قانون و اشخاص مشمول محرومیت، اعم از حقیقی و یا حقوقی به قرار زیر است:

الف - محرومیت‌ها:

۱- شرکت در مناقصه‌ها و مزایده‌ها یا انجام معامله یا انعقاد قرارداد با دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون با نصاب معاملات بزرگ مذکور در قانون برگزاری مناقصات مصوب ۸۳/۱/۲۵

۲- دریافت تسهیلات مالی و اعتباری از دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون

۳- تأسیس شرکت تجاری، مؤسسه غیرتجاری و عضویت در هیأت مدیره و مدیریت و بازرسی هر نوع شرکت یا مؤسسه

۴- دریافت و یا استفاده از کارت بازرگانی

۵- اخذ موافقتنامه اصولی و یا مجوز واردات و صادرات

۶- عضویت در ارکان مدیریتی و نظارتی در تشکلهای حرفه‌ای، صنفی و شوراها

۷- عضویت در هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری، انتظامی و انتصاب به مشاغل مدیریتی

ب - اشخاص مشمول محرومیت و میزان محرومیت آنان:

۱- اشخاصی که به قصد فرار از پرداخت حقوق عمومی و یا دولتی مرتکب اعمال زیر می‌گردند متناسب با نوع تخلف عمدی به دو تا پنج سال محرومیت به شرح زیر محکوم می‌شوند:

۱-۱- ارائه متقلبانه اسناد، صورت‌های مالی، اظهارنامه‌های مالی و مالیاتی به مراجع رسمی ذی‌ربط، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۳) بند (الف) این ماده و یا هر سه آنها

۱-۲- ثبت نکردن معاملاتی که ثبت آنها در دفاتر قانونی بنگاه اقتصادی، براساس مقررات، الزامی است یا ثبت معاملات غیرواقعی، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو و یا هر سه آنها

۱-۳- ثبت هزینه‌ها و دیون واهی، یا ثبت هزینه‌ها و دیون با شناسه‌های اشخاص غیرمرتبط یا غیرواقعی در دفاتر قانونی بنگاه، به یکی از محرومیت‌های مذکور در جزءهای (۱)، (۲) و (۵) بند (الف) این ماده و یا جمع دو یا هر سه آنها

۱-۴- ارائه نکردن اسناد حسابداری به مراجع قانونی یا امحاء آنها قبل از زمان پیش‌بینی شده در مقررات، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۳) و (۶) بند (الف) این ماده یا هر دو آنها

۵- ۱- استفاده از تسهیلات بانکی و امتیازات دولتی در غیرمحل مجاز مربوط، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲)، (۴) و (۶) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آنها

۶- ۱- استتکاف از پرداخت بدهی معوق مالیاتی یا عوارض قطعی قانونی در صورت تمکن مالی و نداشتن عذر موجه، به یکی از محرومیت‌های مندرج در جزءهای (۱)، (۲)، (۳) و (۴) بند (الف) این ماده یا جمع دو یا بیشتر آنها

تبصره ۱- اگر مرتکب، از کارکنان دستگاههای موضوع ماده (۵) قانون مدیریت خدمات کشوری باشد، به محرومیت مندرج در جزء (۷) بند (الف) نیز محکوم می‌شود.

تبصره ۲- حدنصاب مالی موارد مذکور برای اعمال محرومیت به تنهایی یا مجموعاً، معادل ده برابر نصاب معاملات بزرگ یا بیشتر موضوع قانون برگزاری مناقصات در هر سال مالی است.

۲- محکومان به مجازاتهای قطعی زیر، در جرائم مالی عمدی تصریح شده در این قانون، به مدت سه سال از تاریخ قطعیت رأی، مشمول کلیه محرومیت‌های مندرج در بند (الف) این ماده می‌شوند، مشروط بر اینکه در حکم قطعی دادگاه به محرومیت‌های موضوع این قانون محکوم نشده باشند:

۲-۱- دو سال حبس و بیشتر

۲-۲- جزای نقدی به میزان ده برابر نصاب معاملات بزرگ و یا بیشتر، موضوع قانون برگزاری مناقصات

۲-۳- محکومان به مجازات قطعی دو بار یا بیشتر که مجموع مجازات آنان از جزءهای (۲-۱) و یا (۲-۲) بیشتر باشد.

ماده ۶- هیأتی مرکب از یک نفر قاضی به انتخاب رئیس قوه قضائیه، نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت اطلاعات، سازمان بازرسی کل کشور، دیوان محاسبات کشور، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون ایران تشکیل می‌شود تا پس از رسیدگی و تشخیص موارد مطروحه درباره افراد مشمول ماده (۵) این قانون، گزارش مستدل و مستند خود را از طریق دبیرخانه برای رسیدگی به قوه قضائیه پیشنهاد و در غیر این صورت پرونده را مختومه نماید. قوه قضائیه موظف است در شعبه‌ای مرکب از سه نفر قاضی که توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب می‌شوند با رعایت اصول آیین دادرسی به گزارش‌های هیأت مذکور رسیدگی کند. حکم صادره از این دادگاه قطعی است.

تبصره ۱- اگر متخلف برای تأمین حقوق دولتی یا عمومی یا حسن جریان امور، اقدامات مؤثری کرده باشد، دادگاه چه درباره موضوع تصمیم‌گیری کرده باشد و یا پرونده مفتوح باشد، می‌تواند مدت محرومیت را به حداقل یک سال کاهش دهد. اگر متهم از مراجع قضائی حکم برائت یا منع تعقیب دریافت کند، دبیرخانه برای رفع محرومیت اقدام می‌کند.

تبصره ۲- اگر شخص، مرتکب چند مورد از تخلفات موضوع ماده (۵) شده باشد، با توجه به نوع تخلفات، شخصیت مرتکب و اوضاع و احوال قضیه، به دو یا چند مجازات مذکور در بند (الف)

ماده (۵) محکوم می‌شود و در هر صورت، مجازات، بیش از پنج سال محرومیت نیست. تبصره ۳- دستگاههای نظارتی، بازرسان قانونی شرکتهای و مؤسسات و وزارت امور اقتصادی و دارایی، موظفند تخلفات را به هیأت مذکور در صدر ماده اعلام کنند.

تبصره ۴- هیأت می‌تواند شعب متعدد با ترکیب مشابه صدر این ماده داشته باشد، تعداد، محل تشکیل هیأت، طرز تشکیل، اجرای تصمیمات مربوط به درج نام اشخاص در فهرست محرومیت و یا خروج نام آنان و نیز نحوه دسترسی و سایر امور اجرائی، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف سه ماه توسط سازمان بازرسی کل کشور با همکاری سایر دستگاههای مذکور در این ماده تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

تبصره ۵- اعمال محرومیت‌های مذکور در ماده (۵) این قانون مانع رسیدگی به تخلفات اداری و جرائم ارتكابی مرتکبین در مراجع ذی‌صلاح نیست و دستگاههای ذی‌ربط نیز موظفند طبق مقررات، موضوعات مربوط به تأمین حقوق دستگاه خود را به نحو مؤثر و بدون وقفه پیگیری کنند.

تبصره ۶- دبیرخانه و بانک اطلاعات مربوط، موضوع پایگاه اطلاعاتی فهرست محرومیت در محل سازمان بازرسی کل کشور تشکیل می‌شود.

ماده ۷- دولت موظف است با همکاری سایر قوا به منظور فرهنگ‌سازی و ارتقاء سلامت نظام اداری براساس منابع اسلامی و متناسب با توسعه علوم و تجربیات روز دنیا ظرف شش ماه پس از تصویب این قانون «منشور اخلاق حرفه‌ای کارگزاران نظام» را تدوین نماید.

تبصره - کلیه دستگاههای موضوع بندهای (الف)، (ب) و (ج) ماده (۲) این قانون مکلفند براساس وظایف و مأموریت‌های خود در چهارچوب «منشور اخلاق حرفه‌ای کارگزاران نظام» به تدوین «رفتار حرفه‌ای و اخلاقی مقامات موضوع ماده (۷۱) قانون مدیریت خدمات کشوری و سایر مدیران و کارکنان» خود اقدام نمایند.

ماده ۸ - به منظور پیشگیری از شکل‌گیری فساد، تکالیف ذیل حسب مورد بر عهده معاونت‌های برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی و توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس‌جمهور است:

الف - به تدوین سیاستها و راهکارهای شفاف‌سازی اطلاعات و استقرار و تقویت نظامهای اطلاعاتی و استانداردسازی امور و مستند نمودن فعالیت‌های دستگاههای اجرائی برای ثبت و ضبط